هو العلیم

برائت شرعی و منع تحریم بدون دلیل در قرآن

نقش علم مکلف در توبیخ و تفاوت دو نوع احتیاط

سلسله دروس خارج اصول فقه، برائت، جلسهٔ

صدوهفتادونهم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

حکایت آقای بروجردی و شاهد شعری

اختیار

آقای بروجردی یک وقت بالای منبر بود. آن موقع بلندگو نبود. از آن انتهای مجلس یک نفر گفت: «آقا، صدایتان نمی‌رسد!»

ایشان گفت: «صبر کنید، بلند می‌شود، به شما می‌رسد!»

یک‌دفعه داشتند بحث می‌کردند، به ادنیٰ مناسبتی بحث جبر و اختیار پیش آمد. بعد ایشان این شعر را خواندند:

«اینکه گویی این کنم یا آن کنم *** خود دلیل اختیار است ای صنم[1]»

[ایشان] «خود دلیل اختیار است» را گفتند و «ای صنم» را نگفتند. بعد یکی از آن عقب برگشت گفت: «ای صنم! ای صنم! ای صنم!»

چون شعر مولوی بود و مثنوی، ای صنمش را

---

۱ مثنوی معنوی (میرخانی)، دفتر پنجم، ص ۴۹۸:
«اینکه فردا این کنم یا آن کنم *** این دلیل اختیار است ای صنم»

نگفتند؛ چون خیال می‌کردند مناسب وضع مجلس نیست. ایشان خیلی مؤدب بودند؛ بسیار شخص مؤدبی بودند!

دلالت آیهٔ نفی محرمات بر برائت شرعی

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ یَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن یَكُونَ مَیۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِیرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَیۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ﴾[1]. إحنا قُلنا بِالنسبةِ إلی مفاد هذه الآیة کیفیة الاستدلال بِهذا الشکل:

[ما نسبت به مفاد این آیه و کیفیت استدلال به آیه این‌طور می‌گوییم]:

خداوند یهود را توبیخ می‌کند بر اینکه یحرمون علی أنفسهم بعض الاشیاء مثل لحم و غیر ذلک عن تلقاء أنفسهم علی حیال هذا الحکم منزّل مِن الله تعالی و الرّسول یوبخهم و انّه لا أجد فی ما أوحی إلیه محرّماً، انّ الماکول و غیر ذلک علی طاعمٍ، یعنی

---

۱ سوره انعام (۶)، آیه ۱۴۵.

ترجمه:

«بگو: در احکامی که به من وحی شده، من چیزی را که برای خورندگان طعام حرام باشد، نمی‌یابم، جز آنکه میته باشد یا خون ریخته (جهنده) یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق و نافرمانی ذبح کنند. و در همین‌ها که حرام شده، هرگاه کسی به خوردن آنها مضطر گردید، صرف کند، در صورتی که از روی ستم و از راه تعدی (از فرمان خدا) نباشد، همانا خدای تو بسیار بخشنده و مهربان است.»

(محقق)

کلّ شخص یطعم، کل شخص و یأکل و تبدّی إلا إن دماً مسفوحاً...

[«که بعضی از اشیاء مثل لحم و غیر آن را بر خودشان حرام کردند. این تحریم از ناحیهٔ خودشان بود. در مقابل حکمی که خدا تنزیل نموده، توبیخشان می‌کند که در آنچه بر من وحی شده، چیزی را محرَّم نیافتم، جز آنکه میته باشد یا خون ریخته (جهنده) یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق و نافرمانی ذبح کنند. و در همین‌ها که حرام شده، هرگاه کسی به خوردن آنها مضطر گردید، صرف کند، در صورتی که از روی ستم و از راه تعدی (از فرمان خدا) نباشد، همانا خدای تو بسیار بخشنده و مهربان است.»]

مناقشهٔ شیخ در شمول آیه نسبت به شبهات

تلمیذ: البته اگر ما آیه را ناظر به تحریم شیء بدانیم و در شبهه بیاوریم، این موردش مورد شبهه است؛ اما اگر مورد را جای دیگری ببریم، مثل همین قضیه که در رهبانیت و بدعت است...

استاد: اصلاً بحث این است که مرحوم شیخ و

امثاله این آیه را منحصر به مواردی کرده‌اند که مکلف علم دارد که این موردِ حرام جزو موارد مباح است؛ یعنی مرحوم شیخ و امثاله گفته‌اند که اصلاً آیه مربوط به شبهه نیست؛ بلکه اختصاص دارد به مواردی که تفصیلاً معلوم است: لحم الخنزیر، ما أحلّ لِغیر الله، المیتة حتف أنفه، أکل السبع و امثال‌ذلک.

پس آیه اختصاص به موارد معلومه دارد. حالا در لحم غنم، من حیثُ إنّهم یحرمون علی أنفسهم، مورد توبیخ از جانب خداوند قرار گرفتند؛ یعنی لحمُ الغنم لیس حرام؛ یعنی فی الموارِدِ المحرمة مثل لحم الخنزیر و لحم السبع و اکل السبع و المیتة حتف انفه و غیرذلک نیست. بنابراین این قضیه‌ای که آیه دلالت کند که در مورد شبهه باید قائل به ترخیص برای أکل بشویم، آیه در مورد شبهه ساکت است و چون ساکت است، شامل برائت نخواهد شد.

توبیخ یهود به سبب تحریم حلال خدا

عرض بنده این است: توبیخ ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِی مَآ أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ یَطۡعَمُه﴾ از جهت نزول احکام نیست که خدا احکام را به موارد

تفصیلی یا غیرتفصیلی نازل کرده است؛ بلکه آیه در اینجا ناظر است به اینکه یهود حرامی را که خدا حلال کرده است، به خدا نسبت بدهند؛ یعنی یهود قائل به حرمت شیئی هستند که و الله لم یحرمه.

تفاوت تحریم با اجتناب و تحمیل مشقت

تلمیذ: در مورد آیه راجع به پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم چه می‌فرمایید؟

استاد: آن آیه تازه از این بدتر است، خیلی بالاتر است! حالا عرض می‌کنم. در آنجا کلفت هست؛ مثلاً می‌گویند: «آقا، چرا این را برای خودت حرام کرده‌ای؟!» یا مثلاً می‌گویند که: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِ﴾[1]. معنای ﴿حَرَّمَ﴾ واقعاً حرام نیست که معنای حرام شرعی اصطلاحی و حرام واقعی باشد؛ بلکه معنایش اجتناب است و تحمیل انسان بر خود به اینکه [از اینها استفاده نکند]، به معنای الضیق و الکلفة و غیرذلک، لا معنی الحرام باصطلاح الشرعی؛

---

۱ سوره اعراف (۷)، آیه ۳۲.

ترجمه: «بگو: چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده، حرام کرده و از صرف رزق حلال و پاکیزه منع کرده؟!» (محقق)

مثل ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾[1]...

نرسیدن احکام و فقدان زمینهٔ توبیخ

بنابراین اینکه الآن خدا یهود را توبیخ می‌کند بر اینکه شما تحریم می‌کنید چیزی را که خدا آن چیز را حرام نکرد، این توبیخ به فعل شخص و یهود برمی‌گردد و به پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم کار ندارد! خداوند یک احکامی را نازل کرد و پیغمبر هم این احکام را ابلاغ کرد. حالا این احکام یا به‌دست ما رسیده‌اند یا نرسیده‌اند. خدا که نمی‌تواند ما را توبیخ کند بر آن احکامی که به‌دست ما نرسیده است؛ چون آن احکامی که به‌دست ما نرسیده که اصلاً در اختیار ما نیست!

نابودی منابع حدیثی و پنهان ماندن احکام

این احکام به‌سبب اخفاء ظالمین بر ما مخفی است یا به‌سبب بعضی دعاوی مخفی است؛ مثلاً تقیّةً تمام کتابخانهٔ محمد بن أبی‌عمیر را سوزاندند و از بین بردند، برای اینکه به‌دست هارون و امثاله نیفتد.[2]

---

۱ سوره تحریم (۶۶)، آیه ۱؛ نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۴:
«ای پیغمبر، چرا حرام می‌کنی بر خودت، چیزی را که خداوند برای تو حلال نموده است؟!»

۲ رجال النجاشی، ج ۱، ص ۳۲۶، با قدری اختلاف.

یک کتابخانه‌ای بود که از امام صادق علیه‌السّلام این کتاب‌ها را نوشته بود! بسیاری از این کتاب‌ها در این کتابخانه‌ها همه سوخت و از بین رفت!

در تاریخ داریم بعضی از این اصحاب کتابخانه‌ای را آوردند و در دجله ریختند؛ یعنی تمام کتاب‌ها (چند هزار جلد کتاب) را در دجله غرق کردند و همه را از بین بردند.[1] الآن بسیاری از کتاب‌ها مخفی است: عام‌هایی که خاص دارد ولیکن خاصّش نیامده است، مطلق آمده، مقیدش از بین رفته است، مجمل آمده، مبیّنش از بین رفته است و تمام اینها...

بازگشت توبیخ به علم و تقصیر مکلف

صحبت ما این است که این توبیخی که خداوند یهود را می‌کند، آیا توبیخ برای این است که من حکم را فرستادم، تو چرا قائل به حرام هستی؟! ممکن است حکم به‌دست من نرسد. ممکن است یهود بگوید که: «من نمی‌دانم الآن این لحم غنم حلال است یا حرام است!»

---

۱ مصدر در حال بررسی.

خدا توبیخ می‌کند که تو علم داری و عالم به اباحه هستی، درعین‌حال قائل به تحریم هستی؛ پس توبیخ به علم مکلف برمی‌گردد و رجوع داده می‌شود، نه به احکامی که از ناحیهٔ پروردگار یا از ناحیهٔ پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آمده است؛ بلکه توبیخ متوجه مکلف است از ناحیهٔ تقصیر مکلف. مکلف چه وقت مقصر است؟! در وقتی که برخلاف علم، حکمی را بر خود تکلیف کند که آن حکم خلاف ما انزل الله باشد، در اینجا تازه توبیخ متوجه این مکلف است!

وجوب احتیاط و نسبت دادن حرمت به خدا

این نکتهٔ ظریفی است که من می‌خواستم در اینجا عرض کنم و آن نکتهٔ ظریف که از آیه استخراج می‌شود و ما می‌توانیم آن را در سایر آیات هم تسرّی بدهیم، این است که اگر در باب احتیاط و در باب توقف و عدم الاقتحام فی مورد الشک، لو قلنا بِوجوب الاحتیاط علی أنفسنا، لَقلنا بِتحریمه علی أنفسنا و هذا افتراءٌ علی الله.

قضیه این است: حالا سواءٌ إحنا عالِمین انّه مباحٌ

و مع ذلک نَقولُ بِحرمته أو عالمین بِأنّه مباحٌ و مع ذلک نَقولُ بِحرمته، یعنی العبارةُ مختلفةٌ ولکن المعنی واحدٌ؛ سواءٌ قُلنا بِأنّه حرامٌ منزَّلٌ مِن الله و سواءٌ قَلنا بِأنّه مباحٌ ولکن مع ذلک یجب علینا الاحتیاط.

[«حالا فرقی نمی‌کند که ما عالم به مباح بودن آنها باشیم و با این حال قائل به حرمتشان باشیم یا عالم به مباح بودن نباشیم و قائل به حرمت شویم؛ یعنی عبارت مختلف است ولی معنا واحد است؛ فرقی نمی‌کند بگوییم که حرام است از ناحیهٔ خدا یا بگوییم: در نزد خدا مباح است و درعین‌حال احتیاط بر ما واجب است.»]

تفاوت احتیاط مستحب با تحریم مال مشتبه

تلمیذ: ما اینجا الفاظ و مواردی داریم مثل ﴿مَی ۡتَةً أَو ۡ دَم ٗا مَّس ۡفُوحًا﴾ که معلوم می‌شود این حرمت، حرمت شرعی است؛ یعنی آن لفظ حرمت اینجا منصرف به حرمت شرعی است.

استاد: بله، حرمت شرعی است. منظور من این است افرادی که قائل به احتیاط هستند، چه می‌گویند؟ احتیاط مستحب چیست؟ ما می‌دانیم این مباح است و شارع اجازه داده است؛ اما چون مورد

یا مال مشتبه است و شبهه‌ناک است، إحنا لا نأكل هذا المال مثلاً مِن بيت هذا الشخص؛ لأنّه مثلاً مِن اموال مشتبه و اموال الربوی!

ولكن الفرقُ بين هذا و بين إحنا نقول أنّه يحرم علينا الاكل مِن هذا البيت! يحرم علينا الشرب من هذا البيت؛ لأنّه اموالٌ مشتبه و كل مشتبه حرامٌ! هذا افتراءٌ على الله تعالى. پس این آیه از آیاتی است که یمکن أن نستدل بها على البرائة الشرعية.

اللهم صل على محمد و آل محمد.